



■ مؤلف: رابرت ک. مرتون  
 ■ مترجم: نوین تولایی  
 ■ ناشر: امیر کبیر

# مشکلات اجتماعی و نظریه جامعه‌شناختی

(معرفی و بررسی)

کتاب «مشکلات اجتماعی و نظریه جامعه‌شناختی» تالیف رابرت مرتون، ترجمه مقاله Social Problems and Contemporary Sociological Theory از کتاب Social Problems شامل ۷۸ صفحه متن و ۷ صفحه یادداشت در انتهای آن است. نکته‌ای که در ابتدا باید ذکر کرد این است که «مشکلات اجتماعی» ترجمه‌ای رایج برای Social Problem نیست و بهتر بود بجای آن از «مسئله اجتماعی» استفاده شود که در ادبیات علوم اجتماعی در ایران واژه‌ای جا افتاده است.

در یک نگاه کلی، کتاب ابتدا ضرورت و فوائد بررسی تئوریک مسائل اجتماعی را مطرح می‌کند سپس به بررسی مفهومی مساله اجتماعی و عناصر این مفهوم می‌پردازد و بعد از آن دو نوع مختلف از مساله اجتماعی - بی‌سازمانی و کژروی - را مطرح می‌کند و در انتها نیز فوائد تئوریک بررسی مسائل اجتماعی را از منظر عناصر کژ کارکردی روشن می‌سازد.

شناخت مفاهیم ذکر شده در کتاب مانند هنجار، کارکرد و کژ کارکرد، سازمان اجتماعی، نهاد، کارکرد پنهان و آشکار و... بدون آشنائی قبلی با نظریه کارکردگرایی ساختاری و نظرات مرتون در این باره ممکن نیست.

**۱- ضرورت بررسی تئوریک مسائل اجتماعی**  
 هیچ علمی بدون بنیاد بررسی همه ابعاد یک موضوع نیست، بلکه تنها ساختار، فرایند و ابعاد خاص پدیده‌ها را با بهرمندی از نظریه‌های خاص و بر طبق روشهای خاص مورد مطالعه قرار می‌دهد. هدف این کتاب طرح یک تئوری در باب مسائل اجتماعی است بدون دارا بودن یک موضع‌گیری تئوریک تقریباً نمی‌توان به نتیجه‌های علمی دست یافت.  
 مرتون، در ادامه، نقد دو نفر از جامعه‌شناسان نسبت به

محمد رضا جوادی یگانه  
 پژوهشگر علوم اجتماعی

بینش تئوریک خود را ذکر می‌کند و بر شباهت‌های تئوریک میان نظر آنان و تئوری خود انگشت می‌نهد و در نهایت نتیجه می‌گیرد که «تحقیقات جامعه‌شناختی از طریق موفقیت در نمایاندن مسائل اجتماعی پنهان و تیز تبیین مسائل اجتماعی آشکار» انسانها را قادر می‌سازد تا بیش از پیش مسئول بازده کنش‌های جمعی و نهادی شده‌شان باشند.

## ۲- معیارهای تعریف مساله اجتماعی

میان آنچه مردم بعنوان مساله و شکل اجتماعی می‌پندارند و تعریف جامعه‌شناختی آن، شباهت زیادی وجود دارد. اما مفهوم تکنیکی مساله اجتماعی بر معیارهایی برای شناخت مساله اجتماعی تاکید دارد. مرتون این معیارها را ذکر می‌کند و شرحی برای هر یک از این معیارها بیان می‌کند و نیز نقدهای خود را بر بعضی از این معیارها ارائه می‌کند. معیارهای مساله اجتماعی چنین است:

### ۲-۱ اختلاف میان ارزش‌های اجتماعی و

#### واقعیت اجتماعی

معیار اول شناخت مساله اجتماعی، اختلاف اساسی میان معیارها و ارزش‌های مشترک اجتماعی و شرایط واقعی زندگی اجتماعی است. اما مشکل اینجاست که ارائه ملاک قابل قبولی برای این شکاف دشوار است. زیرا اولاً آمار جرائم و جنایات و بیماری‌ها بصورت دقیق در دست نیست. دوم اینکه در بررسی جرائم، باشد یا فراوانی نسبی نرخ‌ها یا نسبت‌های جرائم مورد اتفاق نیست و سوم اینکه نمی‌توان جرائم مختلف را با یکدیگر مقایسه کرد و اهمیت نسبی هر کدام را مشخص نمود.

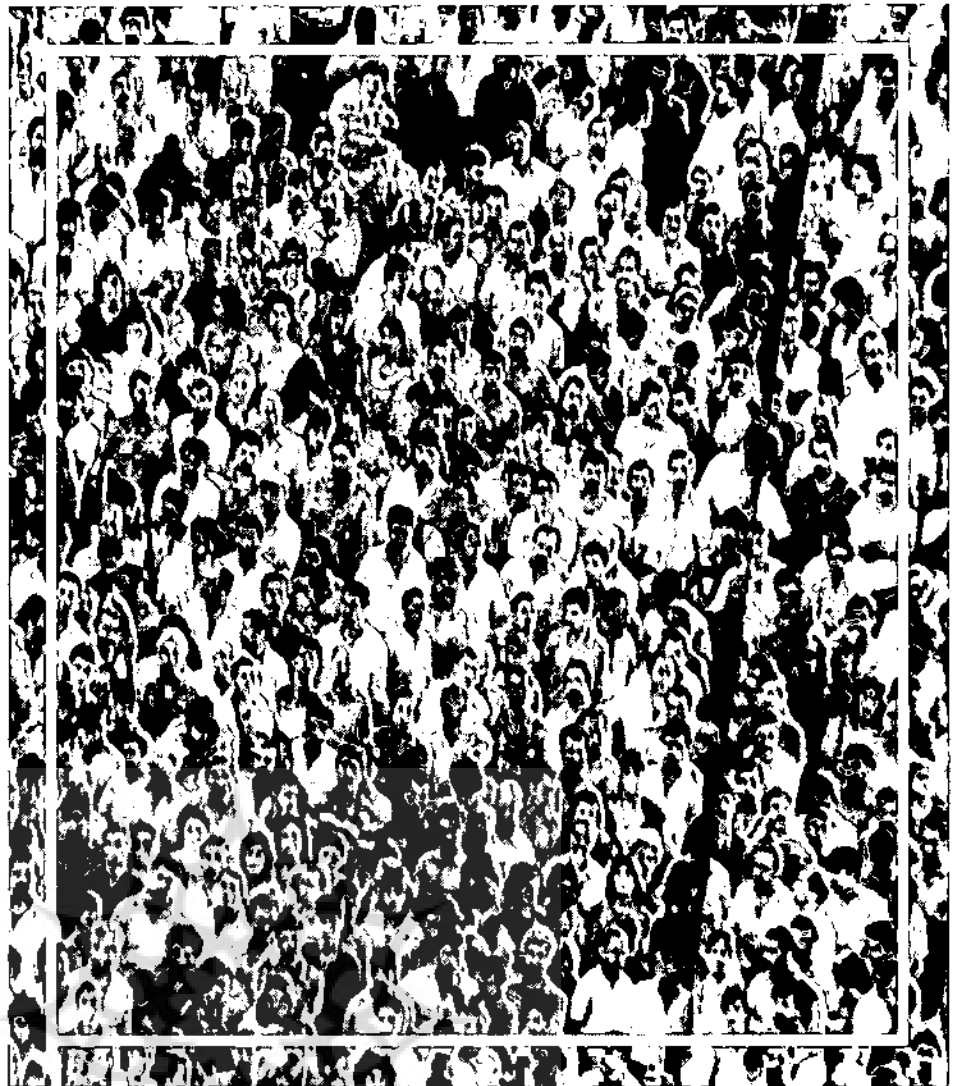
### ۲-۲ منشأ اجتماعی مسائل اجتماعی

معیار دوم این است که مساله اجتماعی باید منشأ اجتماعی داشته باشد و لذا حوادثی نظیر زمین لرزه و سیل و توفان و آتش‌فشان و شاید قحطی‌ها و اپیدمی‌ها که علت طبیعی دارد، با وجود آنکه تأثیری چشمگیر بر زندگی انسان در جامعه دارد، مساله اجتماعی قلمداد نمی‌شود. از دید مرتون این معیار قابل قبول نیست زیرا محدودیتی برای دامنه مسائل اجتماعی ایجاد می‌کند که از دید سایر محققان پذیرفته نخواهد شد. تمایز میان این دو نوع مشکل به لحاظ آثار مخربی که برای جامعه بجای می‌گذارند مفید نیست و تنها معیار اول یعنی اختلاف میان معیارها و واقعیت‌های اجتماعی - باهر نوع منشأ می‌تواند برای شناسائی مساله اجتماعی به‌کار آید.

### ۲-۳ قضاوت درباره مساله اجتماعی از سوی

#### اکثریت مردم

سومین معیار ذکر شده برای شناخت مساله اجتماعی این است که اکثریت مردم یا تعداد زیادی از آنها، یک مساله را مشکل قلمداد کنند. مرتون درباره این معیار نیز نقدهائی دارد. یک نکته این است که کسانی که قدرت را در دست دارند، عملاً تصمیم می‌گیرند که چه چیزی انحراف از معیارهای اجتماعی است و لذا بسیاری از آنچه به عنوان نظر مردم تلقی می‌شود، نظر صاحبان قدرت است. نکته دیگر اینکه ممکن است آنچه برای یک گروه مساله باشد، برای گروه دیگر مساله نباشد و حتی مزیت باشد. فرضاً مسقط چنین برای عده‌ای مساله اجتماعی است و برای بعضی دیگر راه حل مساله فرزند ناخواسته یا رشد جمعیت است. بنابراین گروه‌های مختلف مردم درباره اینکه چه چیزی مساله اجتماعی است با هم تفاوت دارند. در



نقد قرار داد و آثار اجتماعی آنها را بررسی کرد. نکته دیگر این است که ادراک عمومی از مسائل اجتماعی در مسائل اجتماعی آشکار و پنهان تفاوت دارد. توجه مردم به ساحت هوایی بسیار بیشتر از توجه به سوانح رانندگی است. هر چند میزان تلفات سوانح رانندگی چندین برابر حوادث هوایی است. بنابراین ادراک عمومی نمی تواند یک معیار مطمئن برای شناخت مسایل اجتماعی باشد. ادراک، تحت تاثیر چیزی است که ما از توصیف آن بهتر برمی آیم تا تبیین آن. در مورد سوانح رانندگی نیز چنین است. ما حوادثی را ساله می دانیم که بیشتر می توانیم آنها را توصیف کنیم. از طرف دیگر هر قدر فاصله میان قربانیان یک مساله اجتماعی و مردمی که از آن آگاه می شوند بیشتر باشد ادراک عمومی از آن مساله کمتر است. مثلا آمریکاییان در قبال میلیون ها انسانی که در هندوستان قربانی گرسنگی می شوند، کمتر همدردی نشان می دهند تا قربانیان فجایی که در درون مرزهای کشورشان اتفاق می افتد. با تمام نکات ذکر شده می توان نتیجه گرفت که معیار بودن مردم برای مساله اجتماعی، معیار خوبی نیست و باعث حذف تعدادی از مسائل اجتماعی می شود که به ادراک مردم نمی آید و یا مورد وفاق آنها به عنوان مساله اجتماعی نیست.

#### ۲-۴ قابلیت اصلاح مسایل اجتماعی

معیار دیگر برای شناخت مسائل اجتماعی این است که مردم معتقد باشند این مسائل قابل اصلاح است و البته این مسایل از نوع مسایل آشکار هستند و نه همه مسایل اجتماعی. جبرگرایی و یا اختیارگرایی یک جامعه بر میزان اعتقاد آنان به اصلاح پذیری مسایل اجتماعی تاثیر دارد. در جوامع عمل گرا و اختیارگرا، میزان مشکلات اجتماعی بیشتر است. زیرا مردم آنها را قابل حل می دانند و لذا به چشم مشکل به آنها نگاه می کنند. در گروه های مختلف یک جامعه نیز میزان جبرگرایی و عمل گرایی متفاوت است. با این معیار، آثار ناخواسته و کارکردهای پنهان اعمال و سیاست های گذشته در رده های پایین مقیاس مسایل اجتماعی قرار می گیرند. زیرا این نتایج، کمتر اخلاق و ارزش های رایج در جامعه را نقض می کنند و لذا حتی در جوامع عمل گرا نیز مقداری از مشکلات اجتماعی پنهان باقی می ماند. به عبارت دیگر، مردم، «بی سازمانی اجتماعی» را کمتر از «کجروی» مساله اجتماعی می دانند.

با توجه به تمام معیارهای ذکر شده برای شناخت مساله اجتماعی، توجه به اختلاف میان معیارها و ارزش های اجتماعی و شرایط واقعی اجتماعی، مهم ترین معیار است و بعد ذهنی مساله اجتماعی چون نمی تواند تمام مسایل را تحت پوشش قرار دهد، معیار مناسبی نیست.

#### ۳- انواع مسایل اجتماعی

مسایل اجتماعی به دو دسته کلی کجروی و بی سازمانی اجتماعی تقسیم می شوند. البته این تقسیم، انتزاعی و تحلیلی است و نه واقعی. بنابراین در هر مساله اجتماعی باید مشخص کرد که کدام جزء، موضوع کجروی و کدام جزء، موضوع بی سازمانی اجتماعی است.

#### ۳-۱ بی سازمانی اجتماعی

بی سازمانی اجتماعی، وجود ترکیبی از اشکالات در ساخت هنجاری جامعه یا سازمان یافته نبودن ساخت پایگاهها و نقش ها در جامعه است. در این نظام، یا الگوهای اجتماعی رفتار از بین می رود یا وقتی کمقش های شخصی به وجود می آید، به اندازه کافی توسط فرایندهای اجتماعی، کنترل، کانالیزه یا رفع نمی شود و یا آنکه نظام اجتماعی به قدر کافی با محیط، وابستگی نشان نمی دهد و فرایند ارتباط میان اعضای جامعه، حداقل همبستگی اجتماعی را حفظ نمی کند. بی سازمانی اجتماعی - برخلاف کجروی - ناشی از سازماندهی نادرست پایگاههای اجتماعی در

جوامع متمایز و پیچیده که تعداد گروهها بسیار زیاد است، تنها بر سر تعداد معدودی از ارزشها و فواید وجود دارد و در سایر موارد میان گروهها و نظرات آنها اختلاف وجود دارد. حتی از نظر بعضی صاحب نظران، پذیرش همه جانبه مسائل از سوی مردم و نداشتن مساله اجتماعی، خود نشانگر یک مساله اجتماعی - بی تفاوتی عمومی - است.

شناخته شدن مسائل اجتماعی از سوی مردم، بعد ذهنی مساله اجتماعی را تشکیل می دهد و محدود کردن مساله اجتماعی به آن، باعث از دست دادن آن دسته از مسائل اجتماعی می شود که مردم آنها را درک نمی کنند ولی عملا به علت اختلاف میان واقعیت اجتماعی و ارزش های اجتماعی در یک زمینه مشخص - بعد عینی مساله اجتماعی - می توان گفت که مساله اجتماعی وجود دارد.

نکته دیگری که در این باب مهم است، تفاوتی است که مرتون میان مسائل اجتماعی آشکار و پنهان قائل می شود. آندسته از مسائل که با ارزش های جاری در تضاد است. لیکن معمولاً آنطور که باید شناخته نمی شوند، مسائل اجتماعی پنهان است و آنها که توسط مردم مساله اجتماعی دانسته می شوند، مساله اجتماعی آشکار است. مسائل اجتماعی پنهان عمدتاً کارکرد پنهان سیاست گذاریها و اعمال انسانی است با شناخت نتایج اعمال افراد و نظامها، امکان ارزیابی مجدد و اساسی این اعمال در دراز مدت فراهم می شود و بنابراین در کوتاه مدت، همه قدرت ارزیابی این سیاست گذاریها را ندارند. با تمایز میان مشکلات اجتماعی آشکار و پنهان می توان بدون قضاوت قبلی درباره اعتقادات و اعمال اجتماعی رایج، آنها را مورد

● معیار اول شناخت مساله اجتماعی، اختلاف اساسی میان معیارها و ارزش های مشترک اجتماعی و شرایط واقعی زندگی اجتماعی است.

● شناخته شدن مسائل اجتماعی از سوی مردم، بعد ذهنی مساله اجتماعی را تشکیل می دهد و محدود کردن مساله اجتماعی به آن باعث از دست دادن آن دسته از مسائل اجتماعی می شود که مردم آنها را درک نمی کنند.

● **نارسایی و وقفه در کانالهای کارآمد ارتباطی**  
 میان مردم، تفاوت و تضاد منافع گروه‌های متفاوت در جامعه، نقص در فرایندهای اجتماعی شدن و بالاخره تعارض میان نقش‌های متفاوت یک فرد در جامعه می‌تواند منتهی به بی‌سازمانی اجتماعی شود.

● **گریزهای نظام یافته از هنجارها، بیشتر در میان گروه‌هایی جریان دارد که از یک طرف به میزان کافی توانایی آن را دارند که مخالف هنجارهای جامعه عمل کنند و از طرف دیگر آنچنان قدرتمند نیستند که بتوانند برای هنجارهای مورد نظر خود، مشروعیت و قانون لازم را کسب کنند. ناهمنوایی نظام یافته، طلیعه تحول، جهت تغییر هنجارهاست.**

یک نظام اجتماعی دارای همبستگی منطقی است و مردم در این حالت با نقش‌هایشان در درون نظام همنوایی دارند ولی رفتارشان به نتیجه مورد انتظار نمی‌رسد.  
 بی‌سازمانی اجتماعی به دلایل زیر می‌تواند ایجاد شود:  
 نارسایی و وقفه در کانال‌های کارآمد ارتباطی میان مردم، تفاوت و تضاد منافع گروه‌های متفاوت در جامعه، نقص در فرایندهای اجتماعی شدن و بالاخره تعارض میان نقش‌های متفاوتی که یک فرد در جامعه می‌تواند ایفا کند.

### ۳-۲-۲ کجروی

کجروی رفتاری است که از هنجارهایی که در پایگاه‌های اجتماعی مردم مقرر شده است، منحرف می‌شود. تعریف کجروی با تعریف هنجار مشخص می‌شود و لذا کجروی یک مفهوم انتزاعی یا یک قضاوت اخلاقی نیست بلکه یک مفهوم تکنیکی است. کجروی، انحراف از هنجار است و دلیل نكوهش کجروی از جانب مردم این است که کجروی پیش‌بینی پذیرد رفتار فرد- یعنی رفتار مطابق با هنجارهای جامعه- را مختل می‌کند و لذا ارتباط اجتماعی با فرد کجرو مشکل می‌شود و مردم از طریق کنترل اجتماعی و ابراز خشم یا واکنش‌های منفی دیگر نسبت به فرد کجرو، سعی کنند او را به رفتار بهنجار ترغیب کنند.

### ۳-۲-۱ کجروی و نظریه برچسب‌زنی

از دید صاحبان نظریه برچسب‌زنی، کجروی، کیفیت عملی که شخص مرتکب می‌شود نیست، بلکه نتیجه اعمال قوانین و مجازات‌ها علیه فرد کجرو است. یعنی کجروی رفتاری است که مردم به آن برچسب کجروی می‌زنند. مرتون در پاسخ

می‌گوید که نظریه برچسب‌زنی میان کجروی و پاسخ اجتماعی به کجروی خلط می‌کند. یعنی ابتدا باید هنجاری باشد تا انحراف از آن هنجار، برچسب کجروی بخورد. از دید او، نظریه برچسب‌زنی علل کجروی را در نظر نمی‌گیرد و تنها به فرایندهای ارزیابی کجروی می‌پردازد و بنابراین راه‌درست بررسی مساله، توجه به کنش متقابل میان کجروی و عکس‌العمل نسبت به کجروی است نه ادغام آن دو.

### ۳-۲-۲ انواع کجروی

کجروی را می‌توان به دو دسته کلی ناهمنوایی و انحراف طبقه‌بندی کرد. تفاوت‌های ناهمنوایی و انحراف چنین است:  
 - شخص ناهمنوا آشکارا با هنجارهای جامعه اعلام مخالفت می‌کند ولی شخص منحرف سعی می‌کند انحراف خود از هنجارهای اجتماعی را پنهان کند.  
 - ناهمنوا مشروعیت هنجارهایی را که با آنها مخالف است نمی‌پذیرد ولی فرد منحرف این هنجارها را مشروع می‌داند.  
 - فرد ناهمنوا با تمسک به اخلاقیات والا تر و مطرح کردن ارزش‌های عالی، قصد تغییر هنجارها را دارد ولی فرد منحرف قصد زیر پا گذاشتن و فرار از این هنجارها را دارد و چیز تازه‌ای برای عرضه به جای هنجارها را ندارد.  
 - ناهمنوا بر مبنای منافع شخصی خود، با هنجارها مخالفت نمی‌کند ولی منحرف، در پی‌گیری منافع شخصی خویش، هنجارهای رایج را نقض می‌کند.

نکته قابل ذکر این است که ناهمنوایی به صورت مطلق و در کلیه هنجارهای رایج- به تعبیر مرتون، کژآئینی اندیشیده- تنها راهی برای عوام‌فریبی و جلب‌آرای عوام است و امری پسندیده نیست.

### ۳-۲-۳ خصوصیات هنجارهای اجتماعی و همنوایی

برخی از خصوصیات هنجارهای اجتماعی بر میزان همنوایی جامعه با آن هنجارها، مؤثر است. این خصوصیات عبارتند از:  
 ۱- تفاوت هنجارها در طیف کنترل هنجاری و اختلاف آنها بر مبنای ساخت اجتماعی کنترل وابسته به آنها  
 ۲- تفاوت میان میزان توافق جامعه یا گروه‌ها در باره هنجارها  
 ۳- تمایز هنجارها بر اساس شدت تعهدات اخلاقی و عاطفی نسبت به آنها

اختلاف هنجارها در نوع پیوندی که برقرار می‌کنند یعنی ظاهری بودن همنوایی در مقابل اتفاق نظر درونی درباره همنوایی. تفاوت هنجارها بر اساس میزان انعطاف آنها. انعطاف‌پذیری هنجارها باعث می‌شود تا اتفاق نظر مستمر و محض نسبت به هنجارها موجود نباشد و باعث نوعی ناهمنوایی در جامعه می‌شود.

### ۳-۲-۴ ناهمنوایی نظام یافته

گاهی هر چند هنجاری رسماً از سوی جامعه پذیرفته شده است، ولی بعضی شرایط باعث می‌شود تا جامعه عاملانده از بعضی ناهمنوایی‌ها چشم‌پوشی کند. این ناهمنوایی نظام یافته است. زیرا الگودار است. بوسیله شمار چشمگیری از مردم پذیرفته شده، به شکلی نسبتاً ماهرانه سازمان یافته است. مجازات ندارد و اگر هم مجازات داشته باشد مجازات آن نامدین است. ناهمنوایی نظام یافته یا به تعبیر مرتون، الگوهای اجتماعی گریز، به دو دلیل گسترش می‌یابند:

۱- وقتی که هنجارهای جدید (برای مثال قوانین جدید) در تضاد با اعمال و عواطف اجتماعی که از دیرباز وجود داشته است، قرار می‌گیرد.

۲- در شرایطی که جمعی در مواجهه با ضرورت‌های عملی به ناچار رفتاری انطباق‌پذیر در جهت حل مشکل خود در پیش می‌گیرند، اما این رفتار با هنجارهایی که مدت زمانی مدید ایجاد شده است، مغایرت دارد.

گریزهای نهادی شده، بیشتر در میان گروه‌های ذی‌نفوذ

خاصی جریان دارد که از یک طرف به میزان کافی توانایی آن را دارند که مخالف هنجارهای جامعه عمل کنند و از طرف دیگر آنچنان قدرتمند نیستند که بتوانند برای هنجارهای مورد نظر خود مشروعیت و قانون لازم را کسب کنند. ناهمنوایی نظام یافته طلیعه تحول، جهت تغییر هنجارهاست.

### ۳-۲-۵ بی‌سازمانی اجتماعی و کژکارکردهای اجتماعی

بی‌سازمانی اجتماعی نتیجه ترکیب چندین کژکارکرد اجتماعی است. کژکارکرد اجتماعی به وجود نارسایی‌های خاص در بخشی از نظام اجتماعی، به منظور دستیابی به نیازی معین اطلاق می‌شود. یک الگوی اجتماعی می‌تواند برای بخش‌هایی از نظام، کارکردی و برای بخش‌های دیگر کژکارکردی باشد. همچنین یک الگوی اجتماعی می‌تواند از یک جهت کارکردی و از جهت دیگر کژکارکردی باشد. فرضاً آنچه موجب همبستگی گروهی است. می‌تواند بهره‌وری را کاهش دهد. تعادل بهینه که در آن تنها آثار مطلوب وجود دارند و کژکارکردها حذف شده‌اند، تنها در اتوبیا ممکن است. نکته دیگر اینکه کژکارکرد یک قضاوت اخلاقی نیست، بلکه بیان می‌کند که یک عمل برای یک نظام یا یک گروه فایده‌ای ندارد. تراکم کژکارکردها مقدمه بی‌سازمانی اجتماعی و سپس تحول در نظام اجتماعی است.

### ۴- بررسی

- درباره کتاب حاضر چند نکته قابل ذکر است:

۱- کتاب فاقد فصل‌بندی و ترتیب منطقی ارائه مطالب است. بخش‌های فرعی یک موضوع مشخص نشده و معلوم نیست که یک عنوان چه ارتباطی با عناوین قبل و بعد از خود دارد.

۲- در این کتاب، نهایتاً تعریف مشخصی از مساله اجتماعی ارائه نشده است. هر چند که می‌توان تعریفی از مساله اجتماعی را از متن کتاب استنباط کرد و مطالب این مقاله نیز بر مبنای همین تعریف تنظیم شده است.

۳- نویسنده کجروی را نیز نوعی مساله اجتماعی دانسته است. می‌دانیم که کجروی به هر گونه تخلف از هنجارهای اجتماعی اطلاق می‌شود. مفهومی که نورکیم آن را جرم نامیده است. حال آنکه مساله اجتماعی چیزی است که برای بسیاری از مردم ایجاد مشکل کند. چه مردم این مشکل را احساس و ادراک کنند و چه نکنند. و مانع تحقق کارکردهای ضروری جامعه شود. آنچه می‌تواند مساله اجتماعی قلمداد شود، رشد جرم و کجروی و یا میزان بالای آن است. یک قتل یا دزدی برای قربانیان حادثه و اطرافیان آنها مشکل ایجاد می‌کند و نه برای تعداد زیادی از مردم. اما وقتی تعداد زیادی قتل یا دزدی رخ دهد همه احساس ناامنی می‌کنند و لذا تبدیل به مساله اجتماعی می‌شود. بنابراین تمایز میان کجروی و میزان آن ضروری است.

۴- در این کتاب همنوایی و کجروی بر مبنای پایگاه اجتماعی تعریف شده است و حال آنکه این دو مفهوم در ارتباط مستقیم با مفهوم نقش است و پایگاه اجتماعی ارزیابی جامعه از یک نقش است. همنوایی یا کجروی، تعهد به هنجارهای نقش یا تخلف از آن است و ارجاع این هنجارها به پایگاه اجتماعی ضحیح به نظر نمی‌رسد.

۵- در این اثر، علت واکنش منفی جامعه با کجروی، پیش‌بینی ناپذیری رفتار کجروانه معرفی شده است. اما کجروی علاوه بر این موجب آسیب اجتماعی و نقض ارزشها در جامعه می‌شود و این اثرات نیز در برانگیختن واکنش منفی جامعه نسبت به کجروی نقش غیر قابل انکاری دارد.